پژوهشنامه خراسان بزرگ
شماره ۳۵ تابستان ۱۳۹۸
No.35 Summer 2019
۹۳-۱۰۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

گذار از شرع به عرف روسی در نظام قضایی فرارود (قرن ۱۳ق/۱۹م)

سیده فهیمه ابراهیمی : استادیار گروه تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

تشکیلات دیوانی فرارود از زمان جدایی از ایران به دلیل غلبه نظام قبیله‌ای و ایلی، سیر کاملاً متفاوتی را پی گرفت. قدرت رهبران قبایل و امیران ازبک در کنار جاری بودن قوانین عرفی قبیله‌ای، تداوم نظام پیشین (نظام دیوانی تیموری) را ناممکن می ساخت. حاصل چنین چالشی در حوزه قضایی (که ارتباط مستقیم با قوانین موردپذیرشِ یک جامعه دارد)، در گام نخست تقابل عرفِ قبیله‌ای و شرعِ اسلامی و سپس همزیستی این دو بود. واپسین حاکمان ازبک، در راستای تمرکزِ قدرتِ حکومتِ مرکزی و تضعیفِ قبایل، سیاست‌هایی ازجمله گسترشِ نظامِ دیوانی با محوریتِ قوانینِ اسلامی را در دستور کار خود قرار دادند، بنابراین نظام قضایی آن‌ها به‌ویژه در مناطق یکجانشین شریعت‌محور شد. مسئله مهم این بود که فرایند فوق در مسیر خود در قرن ۱۳ق/۱۹م هنگام مواجهه با استعمار روسیه، در آستانهٔ رقابت مجدد با الگوی دیگری (تغییر از مدل قبیله‌ای به روسی) قرار گرفت. در این پژوهش در بررسی همین دوره، این ابهام پی گرفته می‌شودکه نظام قضایی در فرارود عهد منغیت چگونه الگوی قانونی روس‌ها را پذیرفت و به نوع جدیدی از محاکم عرفی نزدیک شد؟ مدعای ما این است که «نظام قضایی شریعت‌محورِ فرارود عهد منغیت، پس از ورود روسها در گام نخست به رقابت با آنها پرداخت اما به دلیل ناکارآمدی، در نهایت به شیوهٔ قهری و تحمیلی غلبه‌نظامِ جدیدِ عرفی به سبک روسی راپذیرفت.

واژگان کلیدی: دیوان قضا، فرارود، روسیه، محاکم شرع و عرف

Abstract

Transoxanian bureaucratic system followed a completely different course since separating from Iran due to dominance of tribal rule. The power of Uzbek tribal leaders and emirs, along with the current tribal laws, made it impossible to maintain the former system (the Timurid bureaucratic system). The result of such a challenge in the jurisdiction (which is directly related to the accepted laws of a society) was at first step, the confrontation between tribal and Islamic law and then the coexistence of these two., In order to concentrate the power of the central government and weaken the tribes, the last Uzbek rulers put on the agenda the policies such as expanding the Islamic law-based court system; Thus, their judicial system, especially in the non-nomadic areas, was centred around the Shari'a. The important issue was that the above process, on its way in the 13th century (A.H), while facing with Russian colonialism was put on the verge of competing with another pattern (changing from tribal to Russian),. In the present article examining this period, the researcher tries to investigate how the judicial system adopted the Russian legal model and approached a new type of customary courts? The researcher's claim is that the Mangit judicial system, because of its inefficiency, as a result of the entry of a powerful new competitor, at first competed with it and then Inevitably accepted the new Russian-style customary system

Keywords: Judicial Court, Russia, Sharia and Customary courts, Transoxiana

*نویسنده مسئول مکاتبات: (۰۲۱۸۸۶۹۲۳۴۵) (sfebrahimi@atu.ac.ir)

مقدمه

در سیر تحولات تاریخی ایران‌زمین، عهد تیموری به دلایل گوناگون از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. حاکمان این سلسله که توانستند قلمرو ایران و توران را در نیمهٔ دوم قرن ۸ق/ ۱۴م متحد سازند، با ترکیب قدرتمندی از نظام دیوانی ایرانی و قوانین ترکی-مغولی به ادارهٔ قلمرو پهناور خود پرداختند، امایکپارچگی فوق با افول آن‌ها از بین رفت و سرزمین‌های آن‌سوی جیحون سرنوشت متفاوتی از ایران یافتند. میراث توران زمین به ازبکان‌ترک -مغولِ دشت‌های شمال (دشت قبچاق) رسید. آن‌ها که نظام سیدسالارانه[1] بر قبایلشان حاکم بود، همواره اصلی‌ترین مانع در تداوم ساختار سیاسی متمرکزدر موطن جدید (فرارود) بودند، بنابراین شیبانیان (۱۰۰۷-۹۰۶ق/ ۱۵۹۹- ۱۵۰۱م.) و اشترخانیان (۱۱۶۷-۱۰۰۷ق/ ۱۷۵۴ – ۱۵۹۹م.) به عنوان حکومتهای مرکزی مستقر در فرارود پس از تیموریان، نظم سیاسی بسیار شکننده‌ای داشتند. تلاش آن‌ها در ایجاد حکومت متمرکز مبتنی بر نظام قانونی متفاوت از دشت قبچاق که عموماً برگرفته از سنت دیوانی تیموری و شریعت اسلامی بود، همواره با سدّ قدرتمند رهبران قبایل ازبک و قوانین عرفی مورد پذیرش آن‌ها مواجه می‌شد. روند چالشی فوق نقاط عطفی را به واسطهٔ ظهور برخی حاکمان قدرتمند تجربه نمود، اما شکل‌گیری کانون‌های مجزا و رسمی قدرت از همان آغاز تا پایان قرن ۱۲ق/ ۱۸م (نمونهٔ برجستهٔ آن تشکیل خان‌نشین خیوه و خوقند) نشان از عدم توفیق حکومت‌های مرکزی فوق در غلبه بر میل تجزیه‌طلبی و بازگشت به ساختار قدرت در دشت قبچاق (موطن اصلی ازبکان) داشت. در چالش میان دو ساختار سیاسی (ساختار موردقبول قبایل کوچروی قبچاق و ساختار جاری در فرارود یکجانشین که اکنون مطلوب حاکمان تمرکز طلب ازبک نیز بود)، سیاست‌گزاری‌های اداری و بویژه حوزهٔ قضایی که ارتباط مستقیم با قوانین موردپذیرش یک جامعه دارد، تحت تأثیر قرار گرفت. جاری بودن قوانین عرفی قبایل موجب گشت تا حکومتی که در تقابل با آن بر قوانین شرعی برای تمرکز قدرت تأکید داشت، درنهایت همزیستی این دو (عرف و شرع) را پذیرفت.

قدرت‌گیری منغیتیان در واپسین دوران حکومت ازبکان، نقطهٔ عطفی در تلاش برای ایجاد ساختار سیاسی متمرکز و قدرتمند بود، زیرا آن‌ها که خود از قبایل صاحب نفوذ بودند با آگاهی از چالش حکومت‌های پیشین و ناتوانی در غلبه بر نظام سیدسالارانه قبایل (که خود برآمده از آن بودند)، آسیب‌شناسانه پای در میدان گذاشتند. به گمان آن‌هامهم‌ترین نیرویی که می‌توانست تجزیه‌طلبی نیروی قبایل را سرکوب نموده و آن‌ها را مطیع سازد، قدرت شریعت (البته در هر دو شکل طریقتی و فقاهتی) بود.[2] بنابراین‌در راستای تمرکز قدرت حکومت مرکزی و تضعیف قبایل، سیاست‌هایی ازجمله گسترش نظام دیوانی با محوریت قوانین اسلامی را در دستور کار قرار دادند. به همین دلیل در مناطق یکجانشین که قوانین شریعت غلبه یافت، نظام قضایی ناگزیر به همزیستی با نظام عرفی قبایلی نبود. در کنار این توفیق نکتهٔ مهم این بود که نظام فوق به‌عنوان بخشی از ساختار دیوانی در حکومتی که وارث ساختاری تجزیه‌طلب و پر چالش بود و کمترین ارتباط را با جهان پیرامون خود داشت، در درون دچار آسیب شد و در آستانهٔ شکل‌گیری دور جدید رقابت‌ها با ورود روس‌ها، در شرایط دشواری قرار گرفت. برههٔ زمانی مورد تمرکز در این نوشتار همین دورهٔ گذار در قرن ۱۳ق/ ۱۹م است. سؤالی که در پی پاسخ آن پژوهش حاضر شکل گرفت این است که نظام قضایی در فرارود عهد منغیت چگونه الگوی قانونی روس‌ها را پذیرفت و به نوع جدیدی از محاکم عرفی نزدیک شد؟ مدعای ما این است که «نظام قضایی شریعت‌محورِ فرارود عهد منغیت، پس از ورود روسها در گام نخست به رقابت با آن‌ها پرداخت اما به دلیل ناکارآمدی، در نهایت به شیوهٔ قهری و تحمیلی غلبه‌نظامِ جدیدِ عرفی به سبک روسی راپذیرفت.

۱. منظور همان تقسیم وبری از اقتدار سنتی است (که نخستین آن‌ها حکومت سیدسالارانه نام دارد) و در آن شیوخ و رهبران بر حوزه‌های جدای قدرت همچون قبیله حاکم‌اند.

۲. بسیاری از سیاست ورزی‌های شاهمراد (نخستین امیر منغیتی) ازجمله اعلام جهاد علیه روافض، پوشیدن جامهٔ درویشان و نگارش قانون‌نامه و غیره از این قِبل قابل‌تحلیل است.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته در حوزهٔ ساختار نظام سیاسی فرارود و دیوانسالاری آن کارنامهٔ پرباری ندارد، بنابراین ابهام‌های متعددی در هنگام تحلیل روندهای کلی حاکم بر آن همچنان مشاهده می‌شود. اما در خصوص نهاد قضا عبدالله متولی مقاله‌ای با عنوان *بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقهٔ فرارود در آستانهٔ تهاجم روس‌ها* نگاشته است. تفاوت این پژوهش با نوشتار حاضر در مسئله و ابهام اصلی پژوهش یعنی مطالعه مرحلهٔ گذار و تحولات دورهٔ حضور روس‌ها است، بنابراین باید به نوعی پیش درآمد بحث حاضر قلمداد شود. در میان پژوهش‌های غربی نیز بیش از همه مؤلف کتاب ارزشمند *برای پیامبر و تزار* ضمن مطالعه عصر حضور روس‌ها اطلاعات ارزشمندی از نهاد قضا ارائه نموده است و البته بحثی در خصوص روند عرفی‌سازی اساساً نداشته و دغدغه آن بیشتر به‌نقد کشیدن سیاست روسی‌سازی بوده است. در مقاله حاضر تلاش شد تا با بهره گیری از پژوهشهای ذکر شده و همچنین مجموع منابعی که به حیات اجتماعی و سیاسی فرارود قرن ۱۳ق/۱۹م. پرداخته‌اند، روند قابل‌فهمی از ماهیت محاکم شرع و گذر به‌نظام عرفی و روسی ارائه شود.

روش پژوهش

روشی که مبتنی بر آن نوشتار حاضر به حاصل رسید، با توجه به ابهام اصلی آن که چگونگی طی یک روند را مورد سوال قرار می دهد، توصیفی است. بدین معنا که با بازسازی مناسبات میان استعمارگران و مسلمانان روند تعاملات و سیاستگزاریها در یک حوزهٔ خاص روشن می شود. نکتهٔ مهم این است که روایت تاریخی فوق با توصیف صرف از ابهامات بسیاری برخوردار خواهد بود، بنابراین در مطالعهٔ روندی ناگزیر به تبیین نیز توجه شده است. البته جنس تبیین های ارائه شده به دلیل تمرکز اصلی پژوهش در تولید یک روایت تاریخی، توأمان علّی و دلّی بوده و مجموع علت و دلیل در کنار یکدیگر مفسّر چگونگی روند غلبهٔ قوانین عرفی روسی در فرارود این عهد بوده اند.

درآمدی بر دیوان قضای فرارود در عهد منغیتیان

از ابتدای تشکیل امپراتوری اسلامی، نظام قضایی عرفی و مذهبی در ایران توأمان وجود داشت. این شیوهٔ تقسیم‌کار، الگوبرداری از نهاد قضای پیشا اسلامی یعنی حکومت ساسانی بود و البته همواره بحث ابهام مرز میان دو نظام مزبور مسئله درخور اعتنایی به‌حساب می‌آمد (فلور،۱۳۸۸: ٦). تا پایان قرن ۸ق/ ١٤م قاضی علاوه بر ادارهٔ دیوان عدلیه در رأس سلسله‌مراتب نهاد مذهبی باقی ماند. او هنوز مسئول ادارهٔ موقوفات و نظارت مقامات روحانی بود، اما از قرن ۹ق/ ۱۵م. این مسئولیت بر عهدهٔ رئیس نهاد مذهبی یا صدر قرار گرفت (و این به معنای کاهش قدرت او می‌توانست تلقی شود). در دورهٔ صفوی یعنی آغاز جدایی قلمرو ایران از فرارود، نقش قاضی کاهش بیشتری در ایران یافت زیرا او ناگزیر شد تا منصب خود را با شیخ‌الاسلام تقسیم کند. پس از سقوط صفویه، اهمیت مقام قضایی مذهبی آسیب دید (همان: ۱۱) اما اصل تفکیک محاکم شرع از مراجع عرفی (شناسایی متقابل صلاحیت‌های حکومتگران و علما) همچنان تا عهد قاجار که هم‌زمان با سلسلهٔ منغیت در فرارود بود، استوار ماند. این اصل در طول سلطنت قاجاریان با شدت و ضعفی که نتیجهٔ تعامل مراجع شرع و عرف بود، ادامه داشت به این معنا که حکام شرع به پرونده‌های خصوصی و مدنی رسیدگی می‌کردند و دادرسی در حوزهٔ حقوق عمومی و جزایی یعنی هر آنچه به نظم عمومی و جان، مال و ناموس مردم ربطی داشت در صلاحیت مراجع عرفی و حکومتگران منصوب از سوی دولت بود. از آنجا که تفکیک قوا در آن زمان لحاظ نشده بود هر یک از والیان هم‌زمان با داشتن سمت اجرایی، عالی‌ترین مرجع قضایی در حوزهٔ مأموریت خود نیز محسوب می‌شدند. افزون بر آن برای تمرکز و نظارت بر امور قضایی، امیر دیوان در رأس دیوان‌خانه رئیس قوهٔ قضائیه شمرده می‌شد. او به کمک صدر دیوان به احداث اربعه (قتل، جرح، سرقت و تجاوز به عنف) رسیدگی می‌کرد (محیط‌طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۰).

تطبیق تصویر ارائه‌شده از نظام قضایی ایران عهد قاجار با فرارود عهد منغیت، پرتو روشنی بر تاریکی‌های این سرزمین می‌افکند و امکان فهم اندک داده‌های تاریخی را تا حدّی فراهم می‌سازد. نکتهٔ اساسی در تبیین این نظام دیوانی، فهم معنای تفکیک عرف و شرع در نظام قضایی ایران و فرارود است. گرچه چنین دوگانگی در فرارود هم موجود بود اما ماهیت متفاوتی داشت. نظام قضایی که در درون دستگاه

گستردهٔ امیری و خانی و جزئی از آن محسوب می‌شد، همچون ایران ذیل قدرت امیر یا خان قرار داشت اما پادشاه مسئول ارشد محاکم عرفی نبود. او که از جانب سلطان عثمانی، خلیفهٔ بزرگ جهان اسلام، عنوان «رئیس» (نگهبان مذهب) را دریافت می‌کرد و حاکم مطلق جان و مال مردم قلمداد می‌شد (وامبری، ۱۳۸۰: ۵۲۹)، در رأس دیوان قضای اسلامی فرارود یا همان محاکم رسمی شرعی قرار داشت و البته اختیارات و وظایف خود در این حوزه را به قاضی کلان (قاضی‌القضات)[۱] تفویض می‌کرد. در سوی دیگر این نهاد حکومتی، محاکم غیررسمی عرفی در میان کوچروان این سرزمین قرار داشت که در روند دادرسی در آن‌ها به عرف قبیله‌ای عمل می‌کردند؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد آنچه در این سرزمین به‌عنوان قانون جریان داشت ترکیبی از قوانین عرفی قبیله‌های ترک . مغول و قوانین اسلامی (البته اسلام طریقتی) بود. این مناطق حوزهٔ عمل ایشانها یعنی رهبران صوفی بود که توانستند در فرارود، اسلام طریقتی را به دلیل قرابت بیشتر با ساختار قبیله‌ای ترویج دهند. تشریح بیشتر وضع موجود در مناطق یکجانشین با مروری بر ساختار قضایی رسمی حکومت مرکزی که تمرکز بر قوانین فقهی اسلام داشت تصویر روشنی از بستر موردمطالعه ارائه خواهد داد.

تصویر نسبتاً مبهمی که منابع از صاحب‌منصبان درباری ارائه می‌کنند این‌طور نشان می‌دهد که بعد از امیر که در رأس هرم قدرت قراردارد (و اصرار بر دینی بودن آن در همه منابع به چشم می‌خورد)، دو مقام روحانی در سمت چپ و راست وی قرار دارند که عبارت‌اند از: قاضی کلان[۲] و شیخ‌الاسلام.

منصب شیخ‌الاسلامی که بالاترین جایگاه معنوی را پس از امیر اشغال نموده، حق بزرگ‌ترین سادات است. او وظیفه دارد تا اموالی را که برای سادات وقف کرده‌اندجمع‌آوری نماید.[۳] اما قاضی کلان وکیل طایفهٔ علما و متصدی امور شرعیه محسوب می‌شود.[۴] این بدان معناست که برخلاف ایران که از قرن ۹ق/ ۱۴م قاضی قدرتش کاهش‌یافته و نظارت بر مقامات روحانی را دیگر عهده‌دار نیست، در فرارود این نقش همچنان تداوم داشت. علاوه بر این، او ریاست دیوان عدلیه را نیز عهده‌دار بود. رابطهٔ منطقی سلسله‌مراتبی که ذیل این دو نقش قاضی کلان قرار می‌گیرند، عموم خصوص من وجه است یعنی همهٔ افراد دیوان قضا در سلسله‌مراتب علما حضور دارند (قاضی، رئیس، مفتی) اما تنها بخشی از افراد موجود در سلسله‌مراتب علما در مراتب قضایی دیده می‌شوند. دلیل تداوم قدرت دینی قاضی کلان در فرارود برخلاف ایران در اصل سوگیری های مذهبی حکومت بود (لذا ریاست حوزهٔ مظالم و اجرای عدالت، باید به سرور علما واگذار می شد)؛ اما این مسئله تا حدودی نیز ناشی از آمیختگی و اختلاطی بود که به‌طور کل در وضع حدود اختیارات مقامات و اجرای آن در فرارود وجود داشت. کستنتکو می‌گوید این آمیختگی به این دلیل است که تکالیف و مأموریت هر یک از صاحبان آن مناصب به اراده و میل خوانین هرروزه تغییر و تبدیل می‌یابد[۵] (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۹۴).

---

۱. در خیوه این سلسله‌مراتب کمی تفاوت داشت. در آنجا در رأس این هرم پس از امیر «نقیب» قرار داشت. او همیشه از سادات بوده وبر قاضی کلان، قاضی اردو وعلمای عالی‌رتبه نظارت می‌کرد. ورود به طبقه رسمی مقامات علمای دربار با اجازه خان بود. مفتی، رئیس، قاضی، آخوند نماینده مراتب پایین‌تر بودند و درآمدشان از محل وقف بود (سارلی، ۱۳٦٤: ۱۱٤؛Geiss, 2005:143)

۲. ظاهراً شهرهای بزرگ همچون سمرقند خود قاضی کلان داشتند، شاید به همین خاطر است که کستنتکو می‌گوید قاضی کلان را بیگ‌ها تعیین می‌کنند (کستنتکو،۱۳۸۳:۹۷) (بیگ‌ها که همان حاکمان ولایات بودند جانشین امیر و خان در آنجا محسوب می‌شدند. بیگ سمرقند قاعدتاً باید اهمیت بالایی داشته باشد و بنابراین برای خود قاضی کلان دارد).

۳. این منصب در عهد منغیتیان در اختیار شیوخ جویباری از طریقت نقشبندیه بود (Soucek, 2000:158).

٤. سلسله‌مراتب دینی که او در رأس آن قرار دارد این‌گونه است: قاضی کلان، قاضی، مدرس، مفتی، رئیس، امام، اذانچی (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

۵. سرجان ملکم می‌گوید: حدود صلاحیت محاکم شرع و عرف در ایران کاملاً روشن نیست. پادشاه و وزیران نمی‌خواهند این حدود مشخص باشد زیرا ابهام و اجمال آن سبب افزایش اقتدار ایشان است (ملکم،۱۳۷۱: ۲/۲۲۷)

بازوی اجرایی قاضی کلان در امور جاری جامعهٔ فرارود، «ایشان رئیس»[1] (رئیس ارشد) بود.[2] شاید توجه به این نکته روشنگر باشد که هر ولایت یا بیگ‌نشین چهار مقام منصوب از طرف حکومت مرکزی داشت: ۱. بیگ یا حاکم ۲. قاضی ۳. املاکدار. ٤. رئیس. بیگ‌ها تابع خان در مرکز بودند و در کنار قاضی و رئیس، قدرت کامل بر مردم ولایت خود داشتند. ابهام منابع در خصوص این نکته که کدام‌یک از این‌ها تابع دیگری است، نشان از آن دارد که این امر به میزان قدرت بیگ و یا قاضی بستگی داشت. عموماً این‌گونه بود که احکام مربوط به مسائل خانوادگی و ارث بر عهدهٔ قاضی قرار می گرفت (بلجوانی،۱۳۸۴: ۲۲؛ Morrison,2008: 247) و یا امر احتساب را رئیس و افراد زیر مجموعهٔ او بر عهده داشتند، اما اجرای حدود که در خصوص جرم‌های مشخص و مهم به‌ویژه مسائل جنایی بود، به نیابت از طرف امیر بر عهدهٔ بیگ‌ها قرار داشت. هرگاه کسی از احکام قضات ناراضی بود باید به بیگ‌ها و یا خان شکایت می‌کرد، آن‌ها حکم به فراهم نمودن مجلس قضاوت می‌کردند، رئیس آن مجلس بیگ یا قاضی کلان بود (کستنتکو،۱۳۸۳: ۹۷). در مواردی که اختلاف‌نظر در میان قضات وجود داشت، اگر حکمی از جانب امیر نمی‌رسید، مجمعی از قضات ومفتیان به کمک هم تصمیم نهایی را می‌گرفتند (بلجوانی، ۱۳۸٤:همان / Morrison,2008:ibid).

آسیب های دیوان قضا در عهد پیشا تزاری

نگاهی دقیق به این نحوهٔ تقسیم وظایف میان علما و دیگر کارگزاران حکومتی (همچون بیگ‌ها) در اجرای حدود قضایی و شکل اجرا، مبیّن آن است که صرف این تقسیم‌کار به معنای وجود محاکم عرف و شرع در کنار یکدیگر در مناطق یکجانشین نیست، بلکه به معنای همکاری میان دو بخش از نظام حکومتی و دیوانی دینی است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد عرف مصطلح در فرارود مربوط به دادرسی‌های قبایل است که عموماً حوزهٔ اقتدار علمای طریقتی و رهبران صوفی بود و قوانین عرفی قبیله‌ای غلبهٔ تام در آن‌ها داشت. (Geiss,2005: 14). روایاتی که به تشریح این حوزه پرداخته‌اند گرچه روند متفاوت دادرسی به سبک محاکم شرع، استقلال و قدرت عمل آن‌ها را به تصویر می‌کشد اما مملو از ناکارآمدی و آسیب در حوزهٔ اجراست. مهم‌ترین بندهایی که جلوهٔ بیشتری در منابع دارند را این‌گونه می‌توان برشمرد:

شیوهٔ انتصاب مقامات قضایی: آبشخور بیشتر مسائل در شبکهٔ عملکرد دیوان قضای فرارود به بحث انتخاب مقامات آن بازمی‌گشت. مقام قاضی کلانی به دلیل قرابتی که با امیر داشت و اقتداری که بدان واسطه به دست می‌آورد و ثروتی که عایدش می‌شد، منصبی بود که همواره رقابت برای آن بسیار بود. هر عالمی ناگزیر بود تا برای جلب نظر امیر و شیخ‌الاسلام راه‌های زیادی را پیموده، زد و بندهای بسیاری صورت دهد. این رقابت‌ها کل جامعه را درگیر مشاجرات وسیع‌تری در باب قدرت دینی می‌کرد و موجب تنش‌های پیچیده‌ای در عرصهٔ اجتماع می‌شد و علاوه بر آن در نتیجهٔ همین معاملات امر قضا در بسیاری از موارد به خلاف اهلش سپرده می‌شد (صدرضیاء،۱۳۷۷: ۱۶۳؛ غفوراف، ۱۹۹۷: ۱۰۳۵). اوضاع این‌گونه بود که هرکس تملّق بیشتر کرد، روزی سه مرتبه به دربار امیر رفت، تعظیمی به‌جا آورد، آن‌وقت بعد از دو سه روز مفتی می‌شد (فطرت، ۱۹۹۲: ۷). نخستین برونداد شیوهٔ پیش‌تر گفتهٔ انتخاب، تسلط افراد بی‌کفایت بر مسند قضا بود.

۱. او، مسئول بررسی اجرای شریعت و احکام بود، معمولاً پلاسی بر در مسجد پهن کرده و در پی افرادی بود که از اجرای احکام تخطی می‌نمودند رئیس در روز شخصاً در تمام بازارها و اماکن عمومی که قبلاً جاسوس‌ها و مأمورین زیردست خود را در آنجا پراکنده بود، می‌گشت. تقریباً از دو ساعت بعد از غروب آفتاب احدی حقّ قدم گذاشتن به کوچه و خیابان را نداشت. او در امور خانوادگی نیز مداخله می‌کرد، بررسی روزه‌داری مردم، شیوه لباس بانوان نیز برعهدهٔ او بود (عینی، ۱۳٦۲: ۳۳٤ ؛ اسکرین،۱۳۸۹: ۱۷۹).

۲. به دلیل گستردگی و تکثر مسائل قضایی حتی در حوزهٔ مدنی ناگزیر قضات مفتی‌ها را برای قضاوت به مدد می‌گرفتند. بزرگ‌ترین مفتی اعلم نام داشت که نزاع علما و ملاها را رسیدگی می‌کرد (بلجوانی، ۱۳۸٤: ۱۸) علاوه بر این مقام چند نفر خدمتکار، محرر و نایب نیز بودند که توقف نزاع و مرافعه‌های شرعی به‌حکم‌آن‌ها صورت می‌گرفت. رجوع به قضات و یا نواب آن‌ها اختیاری بود و مردم از میان قضات یک منطقه قدرت انتخاب داشتند (بلجوانی، ۱۳۸٤: ۲۲ ؛Morrison, 2008: 247).

عدم دریافت مواجب از حکومت: یکی از مسائل عجیب و مصیبت‌بار در فرارود این بود که اساساً مقامات از حکومت حقوق دریافت نمی‌کردند. در نهاد قضا که با مجرمین و حیات و ممات توده‌های مردم سروکار دارد این مسئله می‌تواند بیش از حوزه‌های دیگر آسیب داشته باشد. قاضی کلان معتقد بود که اگر قضات حقوق ماهانه دریافت نمایند از حشمت و صولتشان کاسته می‌شود و در نظر رعیت اعتباری بر ایشان نمی ماند و رعیت حکمشان را اطاعت نمی‌کنند (عینی، ۱۳۸۱: ۱۰۱). این‌گونه بود که کلیه مأموران قضایی قانوناً دستشان برای اخاذی از مراجعین بیچاره کاملاً باز بود.[1] اگر برای کسی مسئله‌ی شرعی اتفاق می‌افتاد، نزد یکی از افراد دیوان قضا که از فتوا آگاهی داشت می‌رفت و سپس صورت آن مسئله را که مکتوب شده بود، پیش مفتی می‌آورد. این فرد از دو تنگه[2] تا پنج تنگه به نسبت اهمیت مسئله، پول گرفته و مهر می‌نمود. از نظر علمای بخارا اگر مفتی صورت‌مسئله‌ای شرعی را بی‌پول مهر می‌نمود، تحقیر می‌شد. ازآنجاکه تحقیر شرع کفر است پس آن مفتی کافر می‌شد (فطرت، همان:۸).[3]

عدم استقلال قضات: بی‌شک استقلال قضات شرط مهم در صحت انجام وظایف و منحرف نشدن از مسیر دادرسی منصفانه است. در فرارود ارکان دستگاه قضا هر جمعه برای عرض بندگی و دعاگویی هدایایی برای امیر می‌فرستادند و اگر چنین نمی‌کردند مشکلات بسیاری برایشان پیش می‌آمد مثلاً معزول و محبوس می‌شدند و یابه‌جای آن‌ها فرد دیگری منصوب می‌شد. قضات نیز چنین بلایی را بر سر مردم مناطق خود می‌آوردند یعنی هدایای امیر و حقوق خود را از مردم می‌ستاندند (بلجوانی، ۱۳۸٤: ۲۳) در این جریان گاه اربابین و آقسقالان(ریش‌سفیدان) که نانشان از در حکام و قضات روغنی می‌شد قاضیان و حکام را در درازدستی به مال رعیت و ایتام رهبری می‌کردند (عینی، ۱۳۸۱: ٦٦). عینی درباره این مقام می‌گوید: «قاضی کلان چون منشور را گرفت، لوله‌پیچ آن را گشاده نوکش را از پس سر به پیچ دستار خلانیده، در حالتی که مبارکنامه از پس‌سرش آویزان بود، از ارگ امیر بیرون می‌شد و به تبریک‌ها پاسخ‌گویان به پیشخدمتان ارگ و بیرون آن مبلغی هدیه می‌داد»(عینی، ۱۹۸۱: ۱٤۹) از منشور آشکار بود که قاضی کلان مانند بیشتر عاملان حکومتی از خزانه دستمزد نمی‌گرفت و درآمد او از خدمت مردم که تحت عنوان «خدمتانه» اخذ می‌شد به دست می‌آمد (همان).

در همان روزهای نخستین حکومت منغیت امیر شاهمراد در راستای ساماندهی به امور قضایی کتاب قانونی برای به نظم درآوردن محاکم تدوین کرد اما بعدها خبری از آن نشد (غفوراف، ۱۹۹۷: ۹۰٦). البته بخشی از ناکارآمدی و فساد دیوان قضا را می‌توان از اقتضائات جوامع پیشا مدرن بشمار آورد. زندانی کردن بدون محاکمۀ افراد، تشکیل دادگاه‌هایی که نتیجۀ دادرسی‌شان پیشاپیش معلوم بود و اعدام‌های فوری، مختص این سرزمین نبود. دارندگان مناصب رسمی و به‌ویژه شخص حاکم همچون بسیاری از سرزمین‌ها ناچار بودند تا در راستای کسب خبر به خبرچینان و جاسوسان اتکا کنند بی‌آنکه هیچ‌گاه بتواند از درستی اخبارشان اطمینان داشته باشد. این وضعیت فضای مناسبی برای دسیسه‌چینی، تبانی، توطئه، حدس و گمان‌های مبتنی بر شایعات، تلفیق ماهرانۀ اطلاعات درست و غلط و مسائلی از این دست فراهم می‌آورد که در نتیجۀ آن چند وقت یک‌بار سرهایی بر بادمی‌رفت (کرون،۱۳۹٦: ۱۰۷). مسئله ویژه در فرارود این بود که عوامل دیگری مزید بر علت شده بود. چنین آسیب‌هایی می‌توانست در نتیجۀ آشنایی با تحولات نظام قضایی در میان سرزمین‌های همسایه و مطالبۀ اجتماعی تا حدودی کم‌رنگ‌تر و حتی مرتفع شود اما چنین امری اساساً محقق نشد. در نتیجۀ چالش‌های پیوستۀ داخلی ودرگیری‌های مرزی با همسایگان، ارتباط با جهان خارج بسیار

---

۱. برخلاف ایران که قضات حقوق سالیانه دریافت می‌کردند.

۲. واحد پول در بخارا که حتی پس از اشغال نیز رایج بود. هر هفت تنگه یک روبل نقره روسیه‌بود.

۳. کستنتکو می‌گوید در محاکمات و مرافعه‌ها جبر و تعدی زیاد می‌شود. مفتی‌ها، قضات و بیگ‌ها همیشه در کمال سهولت قوانین شرع را به میل خود تفسیر و تأویل می‌نمایند و عذر تقصیر مقصر را می‌خواهد و می‌گویند مجتهد مخطی، مثاب است (یعنی اگر به خطا افتد نیز از اجر واحدی برخوردار است) (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۹۸)، البته تسرّی انحراف در مساند قضا به همه قضات حتماً امر نادرستی است، زیرا در همین دوره قضات بزرگ حق‌گو و عالم چون داملا عبدالشکور (پدر صدرضیاء) را داریم.

کم‌رنگ شده بود. عینی‌ترین حاصل قطع تعامل این بود که اساساًهیچ تحول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل‌توجه پیش از ورود روس‌ها در این دیار رخ نداد و اصلاح‌طلبانی که آشنا با مقتضیات عالم و ایجاد موج و جریانی برای مطالبهٔ عدالت از حکومت باشند، علاوه بر آنکه بسیار دیر ظهور کردند، از قدرت قابل‌توجهی نیز برخوردار نبودند.

البته حصارهای تنیده به دور خانات هرگز تداوم نیافت، گرچه میل چندانی از درون به‌ویژه از جانب حکومتگران برای شکسته شدن آن نبود اما دیری نپایید که روس‌هابه‌مثابه استعمارگران از راه رسیدند و تمامی مناسبات و نظم‌های موجود در این سرزمین را به‌یک‌باره متحول کردند (هرچند آن‌ها به انقلاب و فشار معتقد نبودند اما عملاً هم این روند بیش از ۳۰ سال طول نکشید). دیری نپایید که بخش‌های قابل‌توجهی از این سرزمین ضمیمه روسیه گشت. اکنون فرماندهان با حکم مستقیم از تزار مأموریت داشتند تا سیاست همگن‌سازی (انضمام کامل این منطقه با امپراتوری روسیه) را اجرا نمایند (آلبر ماله،۱۳۱۳: ۷۲۹). ساختار نظام دیوانی گرچه در مناطق اشغال‌شده (همچون خوقند) و تحت‌الحمایه (بخارا) سرنوشت نسبتاً متفاوتی یافت اما تحولات قابل‌توجهی در راستای نزدیک سازی آن به هنجارهای موردپذیرش روس‌ها صورت پذیرفت. این هنجارها به دلیل تفاوتی که با قوانین اسلامی‌داشت از نظر فراورودیان عرفی تلقی می‌شد. بنابراین مفهوم جدیدی از عرف در حال ورود به‌نظام قضایی فرارود بود (عرف مصطلح در این سرزمین همان قوانین جاری در میان قبایل بود).

ورود روس‌ها و همگن‌سازی[1] فرارود با امپراتوری

فضایی که پیش‌ترترسیم نمودیم بخشی از نظامات موجود در سرزمینی بود که همچون بسیاری از نقاط دنیای اسلام در قرن ۱۳ق/۱۹م مورد هجوم استعمارگران واقع شد ودر آستانهٔ تغییر قرار گرفت. این دأب مشترک همهٔ استعمارگران بود که با مستعمره به‌مثابه انسان ناکامل و وحشی برخورد می‌کردند که نه تنها از نظر فیزیکی و سرزمینی از فضای تمدن بلکه از نظر حقوق و امتیازات نیز دچار محرومیت و از نظر اندیشه و اخلاق نیز مشمول قاعده حذف شده‌اند. بنابراین استعمارگر ضمن توجیه بسط سلطهٔ سیاسی، نظامی و اقتصادی این‌گونه القاء می‌کند که چنین ناتوانی نیاز به حمایت دارد.[2]

یک سال پیش از اشغال نظامی منطقه، اصلاحات عظیم قانونی در بخش اروپایی روسیه صورت پذیرفت که به واسطهٔ آن برای نخستین بار برخی از قوانین قضایی غربی در آن دیار اجرا شد. ناسیونالیست‌های روسی مدعی بودند روسیه بزرگ که آن‌هابه‌عنوان قارهٔ اوراسیا می‌شناختند، کشور وسیعی بود که اقوام مختلف را با ادیان و زبان‌های گوناگون در خود جای داده است (Crews,2009: 265-265)، طبیعی بود که انتظار داشته باشند در سراسر این کشور (ازجمله فرارود) قوانین یکپارچه اعمال گردد.

یکی از موانعی که در سر راه روس‌ها قرار داشت اسلام و یا به تعبیر متداول آن‌ها تعصب اسلامی[3] (اصرار بر اجرای قوانین اسلامی و مؤلفه‌های دینی) بود، همچنین می‌کوشیدند که تأثیر نهادهای اسلامی و پیشوایان دینی بر مردم کمتر شود (قوشماتف، ۱۹۹۰: ۱۰۱-۹۹). به‌زعم آن‌ها این تهدید بزرگ‌ترین مانع برای هدف نهایی همگن‌سازی منطقه با بقیهٔ قلمرو امپراتوری بود. بنابراین تلاش داشتند ضمن آشنایی هر چه بیشتر با این دین، در راستای تضعیف آن گام بردارند. یکی از حوزه‌های جلوه گری احکام و قوانین اسلامی، محاکم شرع بود؛ بنابراین طبیعتاً حوزهٔ قضا باید در گام‌های نخستین موردتوجه اربابان جدید قرار می‌گرفت. نکتهٔ بسیار مهم، آشنایی روس‌ها با دو ساختار عرفی و شرعی در نظام قضایی فرارود است. آن‌ها با قوانین عرفی در جریان تصرف استپ آشنا شده بودند و تلاش‌هایشان برای تغییر آن‌هادرنهایت با ناکامی مواجه شده بود (اسکرین،۱۳۸۹: ۲۰۴). مبتنی بر تجربهٔ پیشین در فرارود در همان گام‌های نخست به تغییر ساخت زندگی قبیله‌ای مبادرت نمودند یعنی قبایل کوچرو را به یکجانشینی ترغیب و تلاش کردند تا تأثیر ایشانها (علمای صوفی) را نیز در میان آن‌ها کم کنند. بدین ترتیب و با سکونت کوچروان در روستاها آن‌ها در

۱. سیاست همگن‌سازی (sblizhenie) که از برنامه‌های اصلی امپراتوری بود برای ایجاد یک امپراتوری یکپارچه و بزرگ در قلمروی به نام اوراسیا با اقوام و ادیان مختلف تلاش می‌کرد.

۲. برای مطالعه بیشتر در این موضوع، ر. ک: (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۲-۱۰۹).

3. Musalmanskii Fanatizm

معرض اسلام فقاهتی و قوانین شرعی قرار می‌گرفتند.[۱] قطعاً پرداختن به نحوهٔ تحول از ساختار قبیله‌ای به یکجانشینی و متقابلاً تحول در پذیرش قوانین از موضوعات بسیار مهمی است که به پژوهش مجزایی نیاز دارد. آنچه پس از این خواهد آمد تحولاتی است که روس‌ها در مناطق یکجانشین و در ساختار قضایی شرعی ایجاد نمودند.

حوزه‌های عمل و سطح اقدام روس‌ها در بخش قضایی

نکتهٔ مهمی که در این بخش بدان پرداخته می‌شود، پاسخ به این ابهام است که سیاست‌گزاران روسی چه بخش‌هایی را در تشکیلات قضایی برای شبکهٔ اقدام برگزیدند. آنچه در این بخش اهمیت دارد توجه به اقدام روندی و مرحله به مرحلهٔ روس‌هاست که برای هر مقطع یک هدف در نظر گرفته شده است، شبکهٔ اقدام‌ها بخش‌های زیر را شامل می‌گردد:

عزل و نصب‌ها و انتخاب قضات (گام اول)

در گام نخست برای طراحی برنامه‌های جدید در این حوزه، مقرر شد تا انتخاباتی برای برگزیده شدن قضات صورت پذیرد اما تا آن هنگام آن‌ها مستقیماً توسط مقامات روسی نصب می‌شدند. ترکیب افراد منتخب نشان از آن دارد که روس‌ها در پی قضاتی بودند که تابع سیاست‌های جدید باشند. قاضی کلان (قاضی‌القضات) اگر با فرماندار به تفاهم می‌رسید، ابقا می‌شد اما چنانچه این اتفاق نمی‌افتاد احتمال برچیده شدن دستگاه قاضی کلانی آن منطقهٔ خاص کاملاً وجود داشت (Morrison,2008: 253-261). در راستای کاهش یا حذف نفوذ دینی علما، شرط تحصیل در مدارس دینی برای قضات برداشته شد. داوطلبین این سمت، به غیر از لزوم داشتن حداقل ۲۵ سال سن و عدم سوءسابقه جنایی، به شرایطی خاصی نیازنداشتند. در برنامهٔ جدیدآن‌ها برای دوره‌ای سه‌ساله انتخاب و سپس توسط مقامات روسی تأیید می‌شدند و زیر نظر فرماندار شهرستان (اوزد) عمل می‌کردند. میزان تسلط به شریعت اسلامی و یا برخوردار بودن از شأن و جایگاه علما نقشی در انتخاب نداشت (پاشینو، ۱۳۷۲: ۲۷۵/Morrison, 2008: 251-3)

بررسی نهایی این نوع سیاست ورزی دلالت بر آن دارد که انتصاب افراد که دانش دینی کافی نداشتندتأثیر واقعی بر روی اجرای قوانین شرعی داشت (Crews,2009: 263) علاوه بر این سلیقه محوری و تناقض‌های عملکردی روس‌ها حکایت از آن دارد که آن‌ها قصد داشتند تا با ایجاد تشتت و انحراف در محاکم شرع انحطاط یافتهٔ اسلامی، ناکارآمدی آن‌ها را نشان دهند. تنها در چنین شرایطی بود که امکان برچیده شدن آن‌ها و ایجاد محاکم روسی امکان‌پذیر بود.

تغییر احکام قضایی و محدود نمودن تعداد قضات مسلمان (گام دوم)

طرح و اجرای تغییرات در احکام قضائی، حدود و تعزیرات شرعی از همان سال‌های نخست آغاز گردید، چنانکه قضات منصوب حکم اعدام، قطع عضو و شلاق را نمی‌توانستند اجرا کنند. نخستین قاضی در منطقه کته قورغان پس از اشغال، ملافاضل بود او می‌گوید: وقتی‌که جناب فرماندار کل، کاوفمن، بنده را، نصب نمود، به من گفت: به غیر از جریمهٔ اعدام و قطع عضو هر کاری را که مطابق شریعت می‌خواهید می‌توانید انجام دهید (Ibid: 255). روس‌ها استفاده از زندان بخارا را منع کرده و کته قورغان هم هنوز زندان مستقلی نداشت، بنابراین حکم کاوفمن مبنی بر زندانی کردن به‌جای قطع عضو و اعدام در این زمان قابل‌اجرا نبود (Ibid: 290). در میان احکام منسوخ‌شده آنچه از اهمیت قابل‌توجهی برخوردار بود، جزیه‌ای بود که از ادیان دیگر گرفته می‌شد (Ibid: 268). البته لغو حکم زندانی زنانی که لباس‌های روسی می‌پوشیدند و یا بدون پوشش (منظور احتمالاً روبند است) در خیابان‌ها حاضر می‌شدند نیز برای جامعهٔ سنتی و بسته‌ای چون فرارود بسیار قابل‌توجه بود. در گام نهایی در برنامه‌ریزی در حوزه احکام مقرر گردید دادگاه‌های محلی حق اعمال حکم در موارد زیر را نداشته باشند: ۱. نظم عمومی منطقه ۲. مسائل مدنی ۳. مسائل مربوط به‌روس‌ها (Geiss, 2005:203 ؛Morrison,2008:253-261). در گام دیگر علاوه بر کاهش قابل‌توجه تعداد قضات در هر

---

۱. درهٔ فرغانه و روستاهای آن مسکن قبایل مختلف بود که با تشویق مقامات روسی ساکن شده و به‌تدریج به روستائیان یکجانشین مبدل شدند (Geiss, 2005: 213)

منطقه منصب مفتی و رئیس نیز حذف شد (Crews.2009:267,290)، اما در شکلی جدید یک نیروی پلیس برای اجرای احکام جدید منصوب شده بود. برونداد نهایی سیاست کاهش، این بود که معدود افرادی که انتخاب می‌شدند در مقام خود بسیار مدیون مقامات روسی بودند، بنابراین از منافع آن‌ها به‌شدت حمایت می‌کردند.

ایجاد محاکم روسی (گام سوم و تحقق نظام عرفی روسی)

شکل‌گیری محاکم عرفی روسی هنگامی محقق شد که به دلیل آشفتگی اوضاع قضایی و به‌تبع آن نظم اجتماعی، مردم به دنبال گشایشی می‌گشتند. البته در رجوع به محاکم شرع فرارودی و محاکم عرف روسی مردم مختار بودند. روس‌ها معتقد بودند به دلیل بی‌کفایتی حاکم برمحاکم اسلامی، آن‌هادر یک روند تدریجی اهمیت خود را از دست داده و حدود اختیارات قانونی محاکم روسی به‌طور گسترده در میان بومیان مسلمان بسط می‌یابد. قضات و مقامات روسی در سال‌های اول تنها جرائمی را که تهدید سیاسی در آن مطرح بود، بررسی می‌کردند. مهم‌ترین مسند قضای روس‌ها در تاشکند کمیته نظامی-قضایی بود که تحت نظارت فرماندار کل قرار داشت، قضات روسی مستقیماً از جانب وزارت دادگستری سن پطرزبورگ مأمور می‌شدند (همان: ۱۸۱). در موارد جنایی اگر به دادگاه‌های روسی مراجعه نمی‌شد، قضات مسلمان می‌توانستند اعمال حکم کنند و در صورت توافق طرفین دعوا، بومیان می‌توانستند مسائل خود را بار دیگر در دادگاه روسی نیز مطرح کنند (Morrison,2008: 244-225).

کم‌رنگ ساختن قوانین شریعت در نظام قضایی

فرایند عرفی سازی روس‌ها مستلزم اجرای فرایند دین زدایی و کاهش نقش شریعت بود که تقریباً از همان سال‌های نخست آغاز شد. نمونه‌هایی از آن حذف تحصیلات دینی برای قضات و ایجاد محاکم غیر اسلامی بود. منظور از این محاکم لزوماً محاکم روسی نیست بلکه این است که به‌تدریج لزوم پیروی از شریعت توسط قضات مناطق اشغالی داوطلبانه شد و در عوض احکام شرعی، احکام عرفی که به‌ویژه در میان غیریکجانشینان جایگاه مهمی داشت، پیشنهاد شد. در کنار این بحث گسترش حدود اختیارات قضات روس نیز قابل‌توجه است. در ۱۳۱۷ق./۱۸۹۹م فرماندار کل تکلیف می‌کند که حقوق حل کردن مرافعه‌های خانوادگی و نکاح مسلمانان که تا این زمان برای حکومت روسیه ممنوع بود، به آن‌هااعطاءشود (قوشماتف، ۱۹۹۰: ۳۸۶). تنش میان دو سیستمی که مسئولیت واحدی داشتند نتیجهٔ طبیعی این دو سیاست هم‌عرض بود و اسناد موجود در این زمان نیز مؤید همین موضوع است. از همین زمان زمزمه‌های انحلال کامل نظام قضایی اسلامی شنیده می‌شود. آنچه آن‌ها را از این کار بازمی‌داشت، این بود که پس از بررسی‌های بسیاری که در این خصوص صورت گرفت، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که در عمل امکان آن وجود ندارد زیرا حکومت ترکستان پرسنل روسی آموزش دیدهٔ کافی برای عهده‌دار شدن امر روسی سازی قضاوت نداشت (Morrison,2008: 273-6). سال ۱۹۰۸م/۱۳۲٦ق در هنگام عزیمت پهلن، نمایندهٔ امپراتور به منطقه، کنفرانسی با موضوع بررسی و تصحیح ترجمه روسی قوانین شرعی در تاشکند برگزار شد که در آن از گروهی از علما دعوت به عمل آورده بودند و مطالب کمکی از قوانین تونس و الجزایر نیز ضمیمهٔ نمودند. قرار بر این شد که ملاهااین مجموعهٔ مدون را بررسی نموده و نظر دهند. نکتهٔ بسیار مهم در این خصوص آن بود که: اولاًدادگاه‌های روسی که محاکم بومی را کنترل می‌کردند از این پس مجموعه‌ای از قوانین شریعت به زبان روسی خواهند داشت و دوم اینکه به دلیل وجود مجموعه قوانین مدون مردم نیز می‌توانستند بررسی دقیق‌تری نسبت به احکام صادره داشته باشند (Pahlen,2003: 81-82).

حق مصونیت قضایی اتباع روس در محاکم امارت بخارا[1]

امارت بخارا پس از اشغال نظامی منطقه توانسته بود بخش کوچکی را با عنوان خراج‌گزار حفظ نماید و ظاهراً در امور داخلی خود نیز استقلال نسبی داشت، اما موافق صلحنامه‌ای که در بین حکومت روسیه و امیر بسته شده بود، حکومتداران بخارا حق نداشتند که رعیت روس را دستگیر

۱. این مورد به‌ویژه از اهمیت بسیاری برخوردار است چنانکه در ایران نیز با پذیرش کاپیتولاسیون و هیچ شمردن استقلال قضایی از سوی دولت‌های بیگانه از نقاط عطف در استقلال دادرسی و امنیت قضایی و اجتماعی محسوب می‌شود.

نمایند. در ۱٦ شعبان ۱۳۰۳ ق./ ۲۰ می ۱۸۸٦م. یعنی ۵ ماه پس از افتتاح نمایندگی سیاسی بخارا، وزیر خارجه با توافق امپراتوری، حق قضایی اتباع روسی بخارا را به‌طور کامل به نمایندگی سیاسی روسیه واگذار نمود (Becker,2004: 112-114). اگر حکومتداران بخارا فرد روسی را حین ارتکاب جنایت مهمی می‌دیدند، نباید چیزی به او می‌گفتند بلکه تنها باید این حال را به قوشبیگی (وزیر اعظم) خبر داده و او گماشتۀ سیاسی دولت روسیه را مطلع می‌ساخت. گماشتۀ سیاسی اگر آن فرد جنایتکار را از نظر خود و نه از جهت جنایتش سزاوار جزا می‌دید به او جزا داده به قوشبیگی خبر می‌دادوگرنه نامه می‌نوشت که «مکتوبتان رسید و مضمون آن به معلومات گرفته شد» و با همین مسئله تمام می‌شد (عینی، ۱۳٦۲: ۵۷۹). یکی از وظایف و تکالیف مهم نمایندۀ سیاسی روسیه این بود که هرگاه بین رعایای خارجی و بخارایی دعوا روی می‌داد و طرف خارجی مغلوب می‌شد، باید طرفین را در محکمۀ خود حاضر ساخته به بررسی دعوای آن‌هامی‌پرداختند. این محکمه دارای یک نفر قاضی و اجزایی بود که از سن پطرزبورگ مأمور بودند و قانون ایشان کاملاً مبتنی بر قوانین روسی بود، تنها در بعضی موارد به ملاحظۀ عادات و رسوم بخارا، مختصر تغییرات و اصلاحات را اعمال می‌کردند (اسکرین، ۱۳۸۹: ۱۸۱). به قول عینی حتی اگر یک روس با سند جعلی علیه یک شهروند بخارا اقامۀ دعوا می‌کرد حکومت بخارا حق محاکمه وی را نداشت و مجبور بود برای وصول طلب واهی آن روس تا آخرین ذره‌اش تلاش کند (عینی، ۱۳٦۲: ۱۲۳/۷).

تلاش قضات فرارودی برای بازگرداندن قدرت خود به‌عنوان حافظان محاکم شرع

فضایی که عموم منصب‌داران دستگاه قضا درگیر آن شده بودند از ابهام نسبتاً زیادی برخوردار بود. طبیعتاً گروهی در این شرایط برای تداوم اقتدار پیشین خود تلاش می‌کردند. برای مثال قاضی کلان تاشکند برای تقویت جایگاهش طی مکتوبی از روس‌ها درخواست شهروندی نمود (Morrison,2008:251؛ سامی، ۱۹٦۲:۵۵؛ عینی، ۱۹۸۱: ٦۲-٦۱) در میان این گروه همگرا، قضاتی بودند که اعتقاد داشتند با حمایت روس‌ها، شریعت از پشتوانۀ قوی برخوردار می‌گردد، بنابراین از همان روزهای نخست، مناطق اشغال‌شده را به‌عنوان «دارالعهد» و یا «دارالصلح» شناختند و با این اقدام در زمان حضور مقامات روسی، ثبات بیشتری را کسب کردند (Erkinov, 2009:19؛ Crews, 2009:254). انطباق با سیاست‌های جدید در بعضی از قضات بسیار جدی‌تر بود به‌گونه‌ای که مفتی کمال‌الدین که به‌حکم مقامات روسی به سمت قاضی کلانی دست‌یافته بود، پسرش را برای یادگیری زبان روسی به مدرسۀ روسی فرستاده و در منزلش مطابق با عرف روس‌هااز آن‌ها پذیرایی می‌نمود وظاهراً این احوال مختص وی نیز نبود (Morrison,2008: 255-257). «ملا شریف خواجه» مفتی برکنار شده، در عریضه‌ای به فرماندار زرافشان خواستار نصب مجدد شد. او مدعی بود که خاندان او چندین نسل است که قضات و مفتیان سمرقند هستند و اومی‌تواند به روسیه کاملاً وفادار باشد (Ibid: 261). البته گرایش به این رویۀ همگرایانه مطلق نبود، با گذر زمان و اِعمال تغییرات جدی در ساختار محاکم شرعو پررنگ شدن حضور محاکم عرفی روسی افرادی که مخالف همگرایی و درعین‌حال مستأصل از مخالفت بودند نیز دیده می‌شوند. ازجملهدر هنگام سفر پهلن، گروهی از علماعریضه‌ای را برای وی فرستادند. مواردی که آن‌ها درخواست نمودندبه این شرح بود: ۱. بازگرداندن مناصب مفتی و رئیس برای رشد احکام اسلامی در بین مردم. ۲. انتصاب قضات شریعتمدار و باخبر از احکام شرع. ۳. افزایش تعداد قضات مسلمان که حافظان شریعت بودند. ٤. عدم دخالت قضات منصوب روسیه در موضوعات دینی (Crews,2009: 290-291).۵. ممنوعیت نامزدی غیر روحانیون برای منصب قضا (Ibid: 264) توجه به بندهای درخواست، آشکارا نشان از منفعل شدن محاکم شرع و قوت گرفتن محاکم عرف روسی و یا محاکمی شد که گرچه توسط بومیان مسلمان اداره می‌شد اما این افراد در عرف جامعه حافظان شریعت محسوب نمی‌شدند و یا لاجرم برای حفظ جایگاه خود ناگزیر به مماشات بودند.

نتیجه‌گیری

نظام قضای اسلامی در فرارود، به‌عنوان بخشی از نظام دیوانی تحول‌یافته در میراث تیموریان، در آن‌سوی جیحون سرنوشت قابل‌تأمل و مطالعه‌ای را از سر گذراند. ترک-

مغولانِ ازبک که عالی‌ترین نظام سیاسی تجربه‌شده‌شان نظام پدرسالاری بود، با ورود به مناطق یکجانشین فرارود، نظام قبیله‌ای و ایلی خود را نیز به همراه آورده بودند. قوانین عرفی حاکم بر این ساختار هرگز از فرارود برچیده نشد و حتی تا ورود روس‌ها در میان کوچروان، با رهبری رهبران صوفی، غلبهٔ تام داشت. تلاش حاکمان ازبک در راستای تمرکز قدرت حکومت مرکزی و تضعیف رهبران قبایل و قوانین مورد پذیرششان تا عهد منغیتیان تقریباً نتیجهٔ درخور اعتنایی نیافت. تنها در این زمان بود که آن‌ها توانستند با تمرکز بیشتر بر شریعت در برابر عرف بر قوانین اسلامی تأکید مؤثری داشته و مبتنی بر آن نظام دیوانی خود را بسط دهند. بنابراین گامی از تحول این بود که اگرچه قوانین عرف و شرع همچنان در کنار یکدیگر وجود داشتند، اما در مناطق مسکون و نقاط کانونی قدرت غلبه با احکام شریعتی شد که از جانب حکومت مرکزی و کارگزاران آن اعمال می‌گردید. دقیقاً در میانهٔ همین دورهٔ زمانی یکی دیگر از مهم‌ترین گردنه‌های تاریخ فرارود فرارسید. ورود روس‌ها تمامی ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دستخوش تغییر و تحول ساخت. این دورهٔ گذار دشوار و سرنوشت دیوان قضای فرارود با ویژگی‌های سنتی آن (که پیش‌تر گفته شد)، در پژوهش حاضر موردمطالعه قرار گرفت. بیان دقیقی از ابهام فوق این سؤال است که نظام قضایی در فرارود عهد منغیت چگونه الگوی قانونی روس‌ها را پذیرفت و به نوع جدیدی از محاکم عرفی نزدیک شد؟ پاسخ آغازینی که در ابتدای پژوهش به‌عنوان مدعا مطرح شد این بود که نظام قضایی شریعت محور فرارود، به دلیل ناکارآمدی خود در نتیجهٔ ورود رقیب قدرتمند جدید، در گام نخست رقابت با آن‌ها و سپس به شیوهٔ قهری و تحمیلی غلبهٔ نظام جدید عرفی به سبک روسی راپذیرفت. واضعان نظام عرفی در فرارود، مسیحیان ارتدکسی بودند که تلاش داشتند تا این سرزمین را بخشی از امپراتوری روسیه به‌حساب آورند. در پایان بررسی روند تحول این حوزهٔ دیوانی چنین حاصل شد که محاکم شرع عهد منغیت که حاصل یک دستگاه دیوانی درهم‌آمیخته و به‌شدت محافظه‌کار وبه ظاهر شرعی بود، برخلاف رقابت پیشین با عرف قبیله‌ای، این بار مقهور رقیب قدرتمند شد و علاوه بر آنکه مشروعیت خود را از دست داد، به‌صورت قهری ناگزیر به پذیرش صورت‌بندی جدید شد.

فهرست منابع

۱. اسکرین، فرانسیس هنری. (۱۳۸۹). ***تاریخ ماوراءالنهر در قرون جدید***. ترجمه میرزا احمدخان سرتیپ. به‌کوشش احمد شعبانی و صمد اسماعیل‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

۲. بلجوانی، محمدعلی بن محمد. (۱۳۸٤). ***تاریخ نافع***. به‌کوشش احرار مختاروف. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

۳. پاشینو، پیتر ایوانوویچ. (۱۳۷۲). ***سفرنامه ترکستان***. ترجمه مادروس داود خانف. به‌کوشش جمشید کیانفر. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران.

۴. سارلی، آراز محمد. (۱۳٦٤). ***ترکستان در تاریخ، نگرشی بر ترکستان در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم***. تهران: امیرکبیر.

۵. سامی، عبدالعظیم. (۱۹٦۲). **تاریخ سلاطین منغیتیه**. مقدمه و ایضاحات ل.م.پیفانوا. مسکو: آکادمی فن‌های رس رس، نشریات ادبیات شرق.

٦. سامی، عبدالعظیم. (۱۳۸۸). ***تحفه شاهی***. به‌تصحیح نادره جلالی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۷. شکوری، شریف. (۱۳۸۸)، ***آسیای مرکزی درآمدی بر روحیات مردم***. ترجمه محمد جان‌شکوری و منیژه قبادیانی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

۸. صدرضیاء، شریف‌جان مخدوم. (۱۳۷۷). ***نوادر ضیائیه***. به‌کوشش میرزا شکورزاده. تهران: سروش.

۹. عینی، صدرالدین. (۱۳٦۲). ***یادداشت‌ها***. ج۵-۱. به‌کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: آگاه.

۱۰. عینی، صدرالدین. (۱۳۸۱). ***تاریخ انقلاب فکری در بخارا***. با مقدمه کمال‌الدین صدرالدین‌زاده عینی، تهران: سروش.

۱۱. عینی، صدرالدین. (۱۹۸۱). ***تاریخ امارت بخارا***. به‌کوشش کمال عینی. دوشنبه: عرفان (نسخه سیریلیک).

۱۲. عینی، صدرالدین. (۱۹٦۲). ***کلیات***. ج۷. دوشنبه: نشریات دولتی تاجیکستان.

۱۳. غفوراف، محمد جان. (۱۹۹۷). ***تاجیکان***. دوشنبه: عرفان.

۱۴. فلور، ویلم (و امین بنایی). (۱۳۸۸). ***نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی***. ترجمه و تحقیق حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

۱۵. فطرت، عبدالرئوف. (۱۹۹۲). ***مناظره***. دوشنبه: [بی‌نا](نسخه سیریلیک).

۱۶. قوشماتف، عبدالولی (۱۹۹۰). ***وقف***. دوشنبه: عرفان (نسخه سیریلیک).

۱۷. کستنتکو. (۱۳۸۳). ***شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن***. ترجمه مادروس داودخانف. به‌اهتمام محمدحسن خان صنیع‌الدوله. به‌کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی

۱۸. کرون، پاتریشیا. (۱۳۹٦). ***جامعه‌های ماقبل صنعتی (کالبدشناسی جهان پیشا مدرن)***. ترجمه مسعود جعفری. تهران: ماهی.

۱۹. متولی، عبدالله. (۱۳۹۷). «بررسی روند قضایی و دادرسی در منطقه فرارود در آستانهٔ تهاجم روس‌ها». ***مطالعات تاریخ اسلام***. (شماره ۳٦)، ۱۱۳-۹۱.

۲۰. محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۵۰). ***تاریخ دادگستری در ایران***. تهران: وحید.

۲۱. ماله، آلبر (۱۳۱۳). ***تاریخ قرن نوزدهم***. ترجمه میرزا حسین‌خان فرهودی. تهران: کمیسیون معارف.